

فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: Y4N10A014 ISSN-P: 2676-6442

بررسی و شناخت باورهای عامیانه و رسومات ایل کلهر

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۵/۱۲)

ناهید فرامرز

نویسنده و مولف کتب مختلف در زمینه‌های ایل شناسی، آموزشی و علوم تربیتی

پژوهشگر برتر و دارنده تندیس پرافتخار پژوهشگر برتر قانون یار

چکیده

سرزمین ایل «کلهر» یا «باوندپور» در استان کرمانشاه واقع شده است و مردمان ایل ایل به زبان کردی سخن می‌گویند. این ایل که به عنوان یکی از بزرگترین ایل‌های منطقه غرب از آن یاد می‌شود رسم و رسوم و آیین‌های اعتقادی خاصی دارد. بسیاری از آداب و رسوم و باورهای مردم ریشه در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران باستان دارد، زیرا با اسلام آوردن ایرانیان نه تنها برخی از عادات و باورهای مردم که منع شرعی نداشت از میان نرفت، که با تغییر جزئی شکل قدیمی آنها همچنان باقی ماند. از این رو لزوم مطالعه عقاید عامیانه را در جامعه سنتی (روستایی، عشایری) به منزله‌ی یکی از عناصر فرهنگ نباید از نظر دور داشت چون از سوئی نشانی است از قدمت فرهنگ جامعه و از سوی دیگر گواهی بر وابستگی عمیق مردم به باورهایشان در این قسمت باورهای عامیانه که در میان مردم ایل کلهر وجود دارد و هنوز هم عده‌ای از مردم بدان پایبند هستند. با این تفاسیر باید گفت در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت باورهای عامیانه و رسومات ایل کلهر بپردازیم.

واژگان کلیدی: ایل کلهر، رسم و رسوم ایل کلهر، کرد غیور، فرهنگ و آداب و رسوم

بخش اول: بررسی و شناخت ایل کلهر و اقدامات سیاسی و نظامی که در طول تاریخ در این ایل رخ داده است

ایل کلهر یکی از شعب اصلی ایل‌های کرد ایران و از کهن‌ترین طوایف غرب ایران است. ناطق کلهر نشین» ایوان غرب، اسلام آباد، گیلان غرب، بخش‌هایی از سرپل ذهاب، سومار، نفت شهر، ماهیدشت، برخی نواحی کرماشان، قصرشیرین «بخشی از مناطق کلهر زبان است که از بیجار در شمال تا مهران و چرداول در جنوب و در شرق از کرماشان ماهیدشت تا خانقین در غرب را شامل می‌شود. زبان ایل کلهر کُردی با گویش کلهری است که خود به لهجه‌هایی تقسیم می‌شود. ایل کلهر دارای شعب مختلفی است که در ذیل به معرفی شعب این ایل غیور و مردمان خونگرم آن می‌پردازیم:

۱- خالدی، شیرگه، پیرگر، علی رضاوند، رجب، روتوند، قوجه، باسکله، علم علی دارکه، بورک رضی، صالح، عبدالمحمد، رزان گو، کولسوند بیلاق خالدی، گواور قشلاق، ویزنان عدد نفوس ۲۰۰۰ خانوار.

۲- شیانی، میرعیزی، قبادی، ملحطاوی، باقرآبادی، سرابی، هول هول، کتکی، میان حقائی، چگینی، قوخی، قلعه رئیس، بیلاق شیان قشلاق، فرامان نفوس ۱۰۰۰ خانوار.

۳- سیاسیاه، بیراق، بیگ زاده‌ها، کلاه درازها، حربه خور آبی، حربه خور دیمی، کاسه کرانی، رجب علی، قنبرعلی، بیلاق بره سیمین، قشلاق چله میان دار پشته گیلان، عدد نفوس ۱۰۰۰ خانوار.

۴- کاظم خانی، داراب تنگی، گلینی، چوپانکاره، برف آبادیها، قلندر لکی، چولک، بیلاق گواور، برزو آباد، قشلاق بان سیران، دیره پشته گیلان، عدد نفوس ۱۰۰۰ خانوار.

۵- منشی سیاه منصوری سوه خور، بیلاق کفرآور، قشلاق گواور، عدد نفوس ۵۰۰ خانوار.

۶- خمان، شهرک ورمزیان کرگه، بیلاق سراب سرنشور، قشلاق پشته گیلان، عدد نفوس ۵۰۰ خانوار.

۷- کله پا، گوجان، اسمعیل خانی، آقا مظفر، بیلاق توه، سرخک قشلاق مراتع حدود مندلیج (خاک بین‌النهرین) عدد نفوس ۵۰۰ خانوار.

- ۸- قوچمی مشتمل، حمیل، کچکنبه، چقا جنگه جانی، شهباز خانی، ییلاق ملازمان، قشلاق مراتع حدود مندلیج عدد نفوس ۵۰۰ خانوار.
- ۹- کرگاه، محمد علیخانی، شهباز خانی، ییلاق ملازمان، قشلاق مراتع حدود مندلیج عدد نفوس ۵۰۰ خانوار.
- ۱۰- هارون آبادی، ییلاق شاه آباد، قشلاق شاه آباد عدد نفوس ۶۰۰ خانوار.
- ۱۱- منصوروی، ییلاق سرتنگ، قشلاق سرتنگ عدد نفوس ۱۰۰۰ خانوار.
- ۱۲- کله جویی، ییلاق و قشلاق، کله جوب عدد نفوس ۲۰۰ خانوار.
- ۱۳- علوندی، ییلاق کاشنبه، قشلاق کرکهرک عدد نفوس ۱۰۰ خانوار.
- ۱۴- شوان، مشتمل بر کمره، غلام وندی، کرد، ییلاق قشلاق مندرک، عدد نفوس ۲۰۰ خانوار.
- ۱۵- ماهیدشتی ییلاق قشلاق چهار زبر عدد نفوس ۱۵۰ خانوار.
- ۱۶- بداق بیگی، ییلاق آن کنجاب، قشلاق، امام حسن عدد نفوس ۱۰۰ خانوار.
- ۱۷- زینل خانی ییلاق زبیری، قشلاق پشته گیلان، عدد نفوس ۵۰۰ خانوار.
- ۱۸- شاهینی، ییلاق و قشلاق در شاهینی، عدد نفوس ۵۰ خانوار.
- ۱۹- موش کش ییلاق و قشلاق موش کش عدد نفوس ۵۰ خانوار.
- ۲۰- کمره، ییلاق و قشلاق کمره عدد نفوس ۵۰ خانوار (جغرافیای غرب ایران دکتر بهمن کریمی تهران ۱۳۱۶، صفحه ۱۵۴-۱۵).

بند اول: نگاهی به اقدامات سیاسی و نظامی

ایل کلهر در طول تاریخ خود مورد اقدامات سیاسی - نظامی قرار گرفته:

- ۱- تجزیه ایل کلهر و تبعید طوایف مختلف آن که از زمان ترکمنان و صفویه شروع شده و تا زمان قاجار ادامه داشته و طوایف زیادی از این ایل به نواحی خارج از کردستان از جمله، همدان، قزوین، قم، سیستان، کرمان، شمال خراسان تایباد نواحی شمالی افغانستان، خوزستان، فارس، لرستان، گیلان، مازندران، گرگان و... تبعید شده‌اند.
- ۲- اقدامات نظامی: که بارها و بارها توسط ارتش صفویه و عثمانی مورد هجوم قرار گرفته و حکومت‌های خودمختار و مستقل مانند (حکومت ذوالفقار خان کلهر در بغداد در زمان صفویه)

سرنگون شده و از بین رفته است.

۳- تبعید و کشتن بزرگان ایل مانند کشته شدن ذوالفقار خان... یا تبعید چندساله و زندانی شدن بزرگان مانند زندانی شدن خان منصور ایوانی یا عباس خان که باعث فروپاشی قدرت ایل در زمان های خاصی شده است.

بخش دوم: پیشینه ایل کلهر

راولینسون درباره قدمت و موقعیت ایل کلهر می دارد: (کلهرها اگر قدیمی ترین ایل کردستان نباشند، به عنوان یکی از طوایف قدیمی منطقه شناخته شده اند.)

کتب قدیمی و سفرنامه های جهانگردان و روایت های سنتی رایج در میان ایل کلهر این مدعا را به اثبات می رساند که، ایل کلهر در غرب ایران از جایگاه کهن و اصیلی برخوردار بوده است این قوم زمانی بر سرزمین بابل و روزگاری نیز بر بغداد مقرر خلافت عباسیان و با نام سرزمین کلهرستان حاکمیت داشته اند. برخی مردمان کلهرها می گویند که از شیراز آمده اند و این امر ناشی از حضور چندین ساله آنان در آن سرزمین می باشد که در زمان زندیه همزمان با حکومت علی خان ایوانی بر ایل کلهر برای تصرف شیراز همراه کریم خان زند (وکیل الرعایا) به شیراز رفته و تا انقراض زندیه همراه آنان بوده و در جنگ ها حضوری پر رنگ داشته اند؛ پس از شکست زندیه توسط آغامحمدخان قاجار برای جلوگیری از شورش دوباره و تضعیف سازمان ایلی در دسته های کوچک و جدا جدا به نقاط مختلف کشور ایران از جمله، قم، قزوین، کرمان، گیلان، ری، شمیرانات و شهریار و... کوچانده می شوند اما عده ای از آنان دستور حاکم قاجار را بر نتافته و به سرزمین اصلی خود باز می گردند و از همین روست که آنها اظهار می دارند که از شیراز آمده اند. ایل کلهر در طول تاریخ نقش مهمی در تحولات کردستان، ایران و عثمانی داشته است.

بخش سوم: ریشه نام ایل کلهر

گودرزی در کتاب ایل کلهر در دوره مشروطیت چنین آورده است: در علت نامگذاری این ایل اصیل با نام کلهر، باید در ساخت، ریشه و معنی آن دقیق شد لفظ کلهر با فتح کاف و ضم هاء از دو بخش «کل» و «هور» یا «هُر» تشکیل شده است. این کلمه که با تلفظ های متعدد در منابع

آمده است از قبیل کلهور، کلهر و کلر. در زبان محلی تلفظ سوم بیشتر رایج است. از همه آنها یک معنی به ذهن متبادر می‌شود. کل به معنای آهوی کوهی نر می‌باشد و از خصوصیات آهوی کوهستان، همانا شجاعت و جنگندگی و جست و خیز فراوان آن است. قسمت دوم کلمه، هور یا هُر می‌باشد که در واژه نامه‌ها به معنای خورشید و آفتاب آمده است. از ویژگی‌های خورشید درخشندگی و سرعت و جذابیت می‌باشد. حال اگر به دنبال وجه شبه این دو کلمه کل و هور با مردمان ایل کلهر بگردیم باید نظری داشته باشیم به زیستگاه قلمرو آنها یعنی دامنه‌ها و ارتفاعات پر فراز و نشیب زاگرس. مردمان این ایل در طول تاریخ با نام‌لایمات طبیعی دست و پنجه نرم کرده با شجاعت و جنگندگی همانند آهو و کل، کوه‌ها و صخره‌ها را در نوردیده و رام خواسته‌های خویش کرده‌اند و مهاجمانی که از صفحات غربی ایران قصد سوئی نسبت به کشورمان را داشته‌اند عقب رانده و آنها را به خاک مذلت نشانده‌اند. از طرفی اینها را به خاطر چهره‌های بشاش و جذاب و همچنین سرعت برق آسایی که در پیمودن کوه‌ها و گردنه‌های سخت گذر داشته‌اند، به خورشید که مظهر جذابیت است تشبیه کرده‌اند. قسمت دوم نام کلهر یعنی هر (هور) نیز احتمالاً از نام قوم هوری‌ها گرفته شده است.

برخی از منابع قوم کلهر را یهودی معرفی می‌نمایند. با توجه به اینکه کتاب‌های قدیمی و سفرنامه‌های جهانگردان و روایت‌های سنتی رایج در میان ایل کلهر این ادعا را به اثبات می‌رساند که، ایل کلهر در غرب ایران از جایگاه کهن و اصیلی برخوردار بوده است این قوم زمانی بر بابل و روزگاری نیز بر بغداد مقرر خلافت عباسیان و با نام سرزمین کلهرستان حاکمیت داشته‌اند.

کلهرها از زمان باستان تا کنون نامشان موجود بوده است ولی تا به حال کسی تاریخی جامع و منسجم و علمی درباره این قوم نگاشته است. این قوم از روزگار شاه اسماعیل اول بنیان گذار دولت صفوی تا کنون با حکومت‌های مرکزی ایران و برخی از دولت‌های دیگر ارتباط داشته است و همواره سخت‌ترین حوادث را تجربه نموده‌اند.

ایل کلهر در فتح مصر، شام، فلسطین و دفع تجاوز افغان‌های هراتی و جلوگیری از تجاوزات پی در پی دولت عثمانی و اعراب به مرزهای غربی ایران و تأمین نیروهای مسلح نقش بسزایی

داشته‌است. با شروع جنگ‌های ایران و عثمانی از زمان صفویان تا روزگار قاجاری عملکرد این ایل با سران آن در تاریخ جنگ‌ها و فتوحات ثبت و ضبط گردیده‌است.

عمادالدین دولت‌شاهی با آموختن الفبای اوستایی و ترجمه تازه‌ای از یشتها نکات جالبی از زوایای تاریک منطقه غرب ایران را روشن می‌کند. وی با ترجمه متن‌هایی از اوستا منطقه کردنشین غرب ایران از قصر شیرین تا ایلام بویژه ایوان غرب و اسلام‌آباد که مرکز ایل کلهر هستند محل زنگی اقوام اسطوره‌ای ایران معرفی می‌کند. او با ریشه‌یابی واژه‌های اوستایی و تطبیق آنها با نام جای‌ها در این منطقه به این نتیجه می‌رسد که جای ایران اسطوره‌ای که در شاهنامه مطرح است غرب ایران امروزی است. دولت‌شاهی در کتاب جغرافیای غرب ایران یا کوه‌های ناشناخته اوستا، نام جای‌هایی مانند زواره کوه، هفت آشیان، زویری، مرگ (Merg)، مانشت، گواور، تاجر، سروناو و غیره را که هم اکنون نیز به همان نام‌ها نامیده می‌شوند به اقوام اسطوره‌ای ایران (پیشدادیان و کیانیان) منتسب می‌کند. چون تمامی این جای‌ها در حوزه حضور گویش کلهری قرار دارند، بی‌ربط نیست اگر بگوییم ایل کلهر که از زمانهای دور در همین منطقه می‌زیسته‌است. ایل کلهر به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شود.

کلهرها از کهن‌ترین طوایف ایرانی هستند که در غرب ایران سکونت داشته‌اند که با انتساب نژاد خود به پهلوانان شاهنامه این پیوند را پاسدار بوده و اصولاً ادامه این نسبت تداوم می‌یابد.

ایل کلهر همانطوری که امروزه هست، در گذشته نیز زادگاه بسیاری از دانشمندان و هنرمندان غرب ایران بوده‌است. در گذشته‌های دور فرهاد کوهکن مشهور به «فرای» را از خود دانسته‌اند. چنانکه صاحب شرفنامه می‌نویسد: نهنگ دریای محنت و پلنگ کوهسار مشقت، فرهاد که در زمان خسرو پرویز ظهور کرده از طایفه کلهر است این سخن روایت سینه به سینه آگاهان ایل را که جوانان کلهر بر قله‌های زاگرس آتش‌افروز جشنهای باستانی و حامل تندیس‌های هنری و مذهبی بر صخره‌های سخت گذر بوده‌اند را قوت می‌بخشد.

بخش چهارم: گویش و زبان مردمان ایل کلهر

زبان کردی دارای گویش‌های متعددی می‌باشد و در طی زمان به علت اینکه ضمانت معتبری از کتب ادبی، تاریخی نداشته دچار تغییرات زیادی گردیده‌است. همچنین با توجه به محصور

بودن مساکن ایلات و طویف کرد در میان کوهستان‌های زاگرس و محدود بودن روابط بین آنها باعث گردیده است که هر ایل و طایفه لهجه مخصوصی به خود را داشته و واژه‌ها و اصطلاحات مخصوصی در بین آنها متداول گردد بطوری که در نواحی دیگر نمی‌توان مفهومی برای آن قائل گردید. این تفاوت لهجه‌ای از گذشته‌های بسیار دور تا کنون در میان قوم کرد مشهود می‌باشد شادروان حشمت‌الله طیبی در مقاله زبان کردی در کتاب تحفه ناصری، چهار شاخه اصلی برای زبان کردی قائل است که در شاخه سوم آن کردی کرمانشاهی اشاره‌ای به گویش کلهر نموده است وی معتقد است: بیشتر ایلات و عشایر کرمانشان دارای گویش خاصی می‌باشند که با گویش‌های شمال اختلاف دارد و این همان است سابقاً تنها گویش ایل کلهر و زنگنه بوده است و امروزه عشایر گوران، سنجابی، کلهر، وسایر طویف و تیره‌های بین کنگاور تا قصر شیرین و از روانسر تا ایلام با این گویش تکلم می‌کنند و در حقیقت این گویش را باید گویش کردان شیعی و اهل حق دانست. شعب فرعی این گویش عبارت است از:

الف - کردی گورانی مردم اهل حق

ب - سنجابی

ج - کلهر

د - صحنه، هرسین^۱

البته لازم به یادآوری است که در کرمانشاه از لحاظ زبان شناسی تنها گویش کلهر داریم گویشهایی به نام سنجابی، گورانی، صحنه و هرسین وجود ندارد اینها لهجه هستند که حشمت‌الله طیبی به آن اشاره نموده است.^۲

در رابطه با دین مردم کلهر باید اذعان داشت نویسندگان و محققین تاریخ کرد و همچنین سیاحان و جهانگردان در سفرهای خود درباره‌ی ایل کلهر مطالبی نوشته‌اند در ضمن تحقیق و مطالعات خود به معتقدات دینی مردم ایل کلهر اشاراتی دارند. شرف‌خان بلدیسی در شرف‌نامه می‌گوید: کردان عقیده دارند که پیش از تشرف به آیین اسلام زرتشتی بودند و در بسیاری از

۱ طیبی - حشمت‌الله. مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر انتشارات دانشگاه تهران شهریور ۷۴

۲ دستور زبان کردی کرمانشاهی (کلهری) کریم کریم پور ناشرمؤلف سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰

نقاط هنوز آثار و بقایای آتشکده‌های باستانی را نشان می‌دهند.^۱ معمرین ایل کلهر می‌گویند که در مراسم باستانی نوروز و سده مهرگان جوانان ایل کلهر در دستگاه سلاطین ساسانی بر فراز صخره‌های صعب‌العبور زاگرس مامور بر افروختن آتش بودن و هنوز بقایای آتشکده‌های مربوط به دوران ساسانی در شهرستان ایوان غرب (توابع استان ایلام) وجود دارد می‌تواند دلیلی بر پذیرش آیین زرتشت در میان مردمان ایل کلهر در آن زمان باشد. در سال ۵۸۵ ق. م نبو کد نصر (بخت النصر) پادشاه بابل به فلسطین هجوم آورد و اورشلیم را تصرف کرد و هزاران یهودی فلسطین را به بابل تبعید کرد، آنان حدود ۸۵ سال در اسارت به سر بردند جمعی نیز به ایران مهاجر کردند و پیرامون شهرها پراکنده شدند^۲ راوینسون در سفر نامه‌ی خود ضمن تشریح شهر حلوان (محل تبعید اسرائیلیان) در مورد دین مردم کلهر می‌گوید: معمولاً شهر ذهاب را بطور اشتباه با شهر حلوان یکی از هشت شهر باستانی جهان که محل آن سرپل ذهاب قرار داشته یکی دانسته شهر حلوان در ۱۲ کیلومتری ذهاب بر شاهراه بغداد کرمانشاه واقع بوده همان شهر کالچ آشور یا حلح محل تبعید اسرائیلیان است. من معتقدم که حلوان همان شهر آشوری کالچ است. اما در مورد این مطلب که این شهر تبعیدگاه یهودیان ساماریه بوده دلیل استواری موجود است. در نوشته‌های استرابون می‌خوانیم که نواحی واقع در امتداد دامنه‌های زاگرس گاهی جزء قلمرو ما دو زمانی جزئی از آشور محسوب می‌شد بنابراین با توجه به این مطلب می‌توانیم تسلط شا ما نصر، پادشاه آشور بر شهرهای ماد را توضیح دهیم بعضی از اعراب مسیحی در نوشته‌های خود شهر حلح تبعیدگاه یهودیان را به حلوان ترجمه کرده اند.^۳

بخش پنجم: نگاهی به آیین و باورها و اعتقادات مردمان ایل کلهر

برخی از باورهای عامیانه ایل کلهر به قرار زیر می‌باشد:

- زدن جاروب به انسان باعث کوتاهی عمر و آن را نامبارک می‌دانند.

۱ شرف خان بلدیسی - امیر، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) با مقدمه محمد عباسی مؤسس مطبوعاتی علمی صفحه

۲ سیستانی - ایرج افشار، کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن انتشارات زرین چاپ اول پاییز ۷۱ ج ۲ صفحه ۱۳۳۳

۳ راوینسون، هنری، سفرنامه (گذراز ذهاب به خوزستان) ترجمه سکندر امان الهی بهاروند انتشارات آگاه، صفحه ۲۱

- اگر از مراسم فاتحه خوانی مرحومی بازگردند در آن هنگام به منزل کسی نمی روند و در اصطلاح خود (پا وه پرس) می گویند آنرا شوم می دانند.
- نصب مهره های آبی رنگ به قنذاقه بچه برای حفاظت از چشم زخم
- ریختن آب جوش بر روی زمین در شب بدون بسم الله باعث از بین رفتن بچه جن ها می شود و انسان بعدها مورد خشم آنها قرار می گیرد.
- بچه ها را نمی گذارند به آئینه نگاه کند زیرا معتقدند دیوانه می شود.
- بهم زدن قیچی را مبارک نمی دانند زیرا باعث درگیری می شود.
- سروته گذاشتن لیوان یا استکان بر روی زمین یاسینی را شوم می دانند زیرا معتقدند که باعث گرانی می شود.
- در گاه شماری استان کرمانشاه و در ایل کلهر (سال بجای ۳۶۵ روز ۳۶۰ روز می دانند و پنج روز بقیه را زاید دانسته و آن را پنجه می نامند که همان پنج روز مسروقه است، پنجه از روز ۱۴ فروردین شروع و در غروب روز ۱۸ فروردین خاتمه می یابد در این مدت به هیچ کاری دست نمی زنند و تقریباً کلیه امور اعم از عروسی، دید و بازدید، پذیرش مهمان و غیره معوق می ماند آنها معتقدند اگر در این پنج روز محصولات دامی آنان خراب شود تا پنج سال دیگر این فرآورده ها اغلب غیر قابل استفاده خواهد شد).^۱ البته این گاه شمار از زمان حکومت ماد برجای مانده است که سال ۳۶۰ روز می باشد برخلاف ماه های فارسی ۳۱ روزه ۳۰ روز و ۲۹ روز می باشد که تمام ماه های گاه شمار کردی کرمانشاهی سی روز می باشد پنج روز دزدیده تنها برای زن حامله به حساب می آید برای بقیه روزها قابل استفاده نیست و از محصولات دامی تنها از دوغ آن استفاده می شود.^۲
- عطسه در بین ایل کلهر اگر یکی باشد در حال انجام کاری آنرا ادامه نمی دهند، زیرا مصلحت این است که باید صبر کرد ولی اگر دو عطسه پشت سر هم باشد در انجام آن کار شتاب به خرج می دهند.

۱ شیبانی: ایرج افشار، ایل ها چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، انتشارات نسل دانش چاپ دوم زمستان ۶۸ ج ۱

۲ کریم پور کریم، کتاب تقویم ایلپاتی، انتشارات چشمه و دانش

- زنان موهای خود را هنگام اصلاح در لای دیوار یا در زمین دفن می‌کنند زیرا معتقدند که نباید مو در زیر دست و پا باشد و گرنه مرتکب گناه خواهند شد و در قیامت علیه آنها شکایت می‌کنند و آن را شوم می‌دانند و در مورد چیدن ناخن هم چنین باوری دارند.
- هنگام غروب بچه‌ها را بیرون نمی‌برند زیرا معتقدند امکان دارد بچه دیوانه بشود.
- زدن گربه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه را شوم می‌دانند زیرا معتقدند امکان دارد بعدها مورد غضب قرار گیرند.
- جغد را پیک مرگ و بدبختی است اگر بر بلندی مشرف بر دهکده یا خانه‌ای بخواند یکی از اهالی آن سامان خواهد مرد.
- دود کردن اسپند برای جلوگیری از چشم زخم و آسیب و گشایش در کار.^۱
- شنیدن زوزه‌ی سگ در حیاط منزل یک شخص شوم می‌دانند زیرا معتقدند که باعث مرگ یکی از اعضاء خانواده یا بستگان می‌شود.
- اگر هنگامی که کسی که نشسته زانویش را در بغل بگیرد مبتلا به غم و اندوه می‌شود.
- اگر کسی گوش راستش صدا بزند به اصطلاح محلی زرنکه کند از او به خوبی یاد می‌کنند ولی اگر گوش چپش صدا بزند از او به بدی یاد می‌کنند.
- در شب جاروب نمی‌کنند زیرا معتقدند که باعث تنگدستی می‌شود.
- اگر هنگام صرف چای در پای بساط سماور استکان‌های چای ردیف شود نشانه‌ی این است که مهمان می‌رسد.^۲
- خارج کردن شیر یا ماست یا آرد یا هر چیز سفید رنگ در شب و دادن به همسایه یا دیگران باعث از دست دادن رزق و روزی می‌دانند.^۳
- آب بر سگ و گربه پاشیدن را سبب در آوردن زگیل در دست‌ها می‌شود.

۱ طبیعی، حشمت‌الله، مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات انتشارات دانشگاه تهران چاپ دوم شهریور ۷۴ ص ۳۰۰

۲ شبیانی، ایرج افشار کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن انتشارات زرین چاپ اول تابستان ۷۱ ج ۲ صفحه ۱۳۶۴

۳ همان منبع ج ۲ صفحه ۱۳۶۵

- بچه کمتر از ۴۰ روزه را از روی رودخانه عبور نمی دهند زیرا باعث آسیب رسیدن به آن به وسیله اجنه می شود.
- اگر کسی در خواب ببیند که دندانش افتاده یا کشیده است عقیده بر این است که یکی از بستگانش را از دست خواهد داد.
- خواب دیدن عروسی و ساز و دهل را باعث عزا می دانند.
- مردن در خواب را زندگی دوباره می پندارند.
- خوابیدن مرغ به پهلو را نشانه آمدن میهمان می دانند.
- اگر بچه جاروب کند آنرا دلیل آمدن میهمان می شمارند.
- خارش دست راست را نشانه روزی می دانند.
- خارش صورت را نشانه ی بروز عزا می پندارند.
- زیر و رو افتادن کفش را بدیمنی می شمارند.
- سوار شدن یک لنگه کفش یا گیوه را نشانه مسافرت می دانند و پشیمانی لنگه کفش به هر طرف بود مسافرت در آن سمت پیش خواهد آمد.
- در خواب دیدن مرغ - مار - ماهی را نشانه رسیدن به جا و مقام و ثروت می شمارند.
- شکستن آینه را بدیمن و شکستن هر نوع شیشه را رفع بلا می دانند.

بخش ششم: آشنایی با رسم سوگواری در ایل کلهر

با توجه به اعتقادات و باورهای ذکر شده در بین مردمان این سامان همواره بزرگان معمرین هم اکنون به آنها پایبند هستند ولی در اثر پیشرفت علم و تحولات اجتماعی فرهنگی در چند دهه - ی اخیر از جانب فرهنگ های بیگانه باعث، نفوذ در فرهنگ عشایری گردیده و همچنین اثرات عوامل فوق که بسیاری از آنها چه از لحاظ عقیدتی (بر اساس مذهب شیعه) و چه از لحاظ عقلی و علمی پایگاهی خاص در بین جوانان و روشنفکران این سامان ندارد. در گذشته هنگام فوت یکی از افراد ایل، اهالی از دور و نزدیک گرداگرد خانواده متوفی جمع می شدند و در مراسم تشیع و تدفین آن شرکت می کردند. فرد متوفی پس از غسل در کنار رود خانه یا چشمه سار کفن شده و وسیله ای را که قبلاً به نام ترمه (سه عدد چوپ که بوسیله رسن های به هم بافته شده

به هم وصل می‌کردند) جنازه را تا گورستان حمل می‌کردند اگر فاقد فرزند ذکور بود توسط برادران متوفی این عمل انجام می‌شد و اگر فرد متوفی زن بود توسط فرزندان ذکور او و اگر صاحب پسر نبود توسط برادران او در غیر اینصورت توسط بستگان نزدیک جنازه را تا گورستان حمل می‌کردند، پس از خواندن نماز میت و قرائت فاتحه جنازه را در قبر دفن می‌کرده و اهالی شرکت کنند در مراسم تشیع و تدفین در محل سکونت متوفی جمع شده و در گذشته رسم بود شام شب اول (نخورم) توسط همسایگان تهیه می‌شد و اهالی که در مراسم شرکت کردند غذا را به معزا می‌خوراندند، در همان روز چوب بلندی که با پارچه مشکی، سروان یا لچک درست کرده در درب منزل متوفی به نشانه عزا نصب می‌کردند. در گذشته عده ای که برای شرکت در مراسم سوگواری و اظهار همدردی با خانواده متوفی شرکت کرده بودند مقداری قند یا چای یا برنج را که به رسم تعاون و همیاری را در میان مردمان این سامان می‌رساند، به خانواده داغدار هدیه می‌کردند. اگر فرد متوفی از بزرگان ایل یا طایفه بود بازماندگان عزا ظرفی پر از گاه و گل تهیه کرده بر سر و روی و شانه‌های خود می‌مالیدند و مردان صورت خود را زخم کرده و زنان هم با صدای شیون و وای‌وای صورت خود را خون-آلود کرده و در میان زنان شخصی به نام مورهار با صدای غمگین اشعاری را در وصف متوفی زمزمه می‌کرد که باعث افزایش غم و اندوه در میان حاضرین در مجلس عزا می‌شد و بیشتر جمعیت تا پایان شب هفت در مراسم شرکت می‌کردند و از طرف دیگر خانواده متوفی به حاضرین در مجلس شام یا نهار می‌خوراندند. زنان تا پایان چهلم عزا از آرایش زنانه همچون حمام رفتن و شانه موهای سر خودداری می‌کردند و مردان هم تا پایان هفتم از هر گونه اصلاح سر و صورت و حمام رفتن خودداری می‌کردند. در هنگام عزاداری بعضی از بستگان نزدیک متوفی (خواهر یا دیگر بستگان نزدیک) موهای خود را از گونه قطع و گیسو خود را بریده و به دور گردن یا مچ می‌انداختند پس از پایان مراسم چهلم بستگان متوفی بقیچه‌ای از پارچه و پیراهن‌های دوخته شده معمولاً با رنگ سرمه‌ای به منزل اقوام یا همسایگان می‌روند و از آنها می‌خواهند جامه مشکی را از تن درآورند و بجای آن لباس‌های رنگی بپوشند با توجه به تغییر و تحولاتی که در چند دهه‌ی اخیر در فرهنگ عمومی جوامع خصوصاً جوامع ایلیاتی و

عشایری بوجود آمده است خصوصاً ورود و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه باعث گردیده است که بعضی از اعمال رسم سوگواری همچون بستن دوار به دور گردن یا مچ یا بریدن گیسوان در میان زنان در بستر فراموشی مدفون شود این عمل خصوصاً در میان تحصیل کردگان و روشن فکران این سامان محلی از اعراب ندارد.

بخش هفتم: رسم چمری در این ایل

در گذشته در ایل کلهر هر کسی از بزرگان ایل یا طایفه در جنگ کشته یا مرحوم می شد در محلی که قبلاً برای انجام این مراسم که از قبل تدارک دیده شده بود به نام چمرگاه در محدوده ای به وسعت دو الی سه هزار متر تمام بزرگان ایل و طوایف و تیره‌های دور و نزدیک دور هم جمع شده و در اطراف چمرگاه چند سیاه چادر را بر پا نموده با ذبح گوسفند و گاو از شرکت کنندگان گاهی نزدیک به هزار نفر می رسید پذیرایی می کردند. صاحبان عزا به مدت هفت روز در حالی که جامه مشکی بر تن داشته و سر و روی خود را کاه و گل مالیده دست روی دست به نشانه‌ی عزا رو به میدان حاضرین در مراسم ایستاده و چند نفر رورچی کنان (آقا میرو) به سرودن اشعاری در وصف دلآوری‌های متوفی یا سایر دلاوران از دست رفته ایل با آهنگ‌های منظمی حال و هوای خاصی به مجلس می دادند. در کنار آقامیرو گویان افرادی با ساز و دهل و شیپور به صورت دایره وار با حرکت منظم با حرکت دادن شانه‌های خود حرکت می کردند، در وسط محوطه چمرگاه جایی است به نام کتلگاه که تجهیزات نظامی و وسایل شکار و دیگر وسایلی که از متوفی به جای مانده در آنجا قرار داده، بزرگان ایل و طایفه که در میدان چمرگاه حضور دارند مبالغی پول به رو چی گوها می دادند و پس از پایان مراسم شب هفت رسم چمری هم خاتمه داده می شد و از جانب خانواده متوفی هم مبالغی به عنوان دست مزد به رو چی ها داده می شود و آنها و عزاداران مجلس را ترک می کردند. با توجه به تغییر و تحولات اخیر و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه به جوامع ایلیاتی رسم فوق در حال حاضر وجود ندارد می رود آخرین بقایای آن در بستر فراموشی مدفون گردد.

بخش هشتم: رسم خون بس در ایل کلهر

از جمله مسائلی که در گذشته باعث پیوند بین دو خانواده یا دو طایفه یا دو ایل می گردید رسم خون بس بود که دختر یا دخترانی را از خانواده ی قاتل به عقد بستگان درجه اول مقتول در می آوردند تا رفع خصومت و دشمنی گردد. در زمانی رسم خون بس اجرا می شود قاتل را در حالی که کف بر تن دارد قرآنی را همراه چاقویی در داخل سینی گذاشته در حالی که بزرگان و مصلحان ایل همراه او هستند. به طرف خانواده مقتول می روند معنایش این است که چاقو نشانه ی وسیله ای برای انتقام و قرآن هم نشانه ای برای گذشت می باشد به خانه قاتل می روند و در همان جا رسم خون بس انجام می گیرد برای رفع غائله دختر یا دخترانی را به نکاح بستگان مقتول در آوردند به دادن دیه رسم خون بس انجام می گیرد.

بخش نهم: رسم پشم چینی (برینه کردن)

قیچی کردن مو و پشم بز و گوسفند در اصطلاح محلی برینه می گویند گر چه این کار بعد اقتصادی دارد ولی در واقع نوعی تعاون و همیاری را در میان مردمان ایل کلهر می رساند. هر ساله در اوایل فصل بهار از اردیبهشت تا اول تابستان، صاحب گله با جار تعدادی افراد با تجربه که معمولاً خود و پسران آن است همسایگان و اقوام را برای رسم برینه دعوت می کنند هر کدام از افراد به وسیله چیرگ (نوعی قیچی بزرگ) خود را به طرف خانه که قرار است رسم برینه در آن انجام گیرد می روند در محل پچی (آغل گوسفندان) شروع به پشم چینی می کنند و صاحب گله گوسفندان و بره ها را یکی به یکی به نزد شخص برینه کننده به منظور پشم چینی می آورند این کار معمولاً اگر صاحب گله تعداد زیادی گوسفند و بز داشته باشد تا یک هفته در غیر اینصورت چند روز طول می کشد. اعضای خانواده ای که پشم چینی می کنند پس از پایان برینه لباس های نو بر تن می کنند و از میهمانان (برینه کنان) پذیرایی می کنند و پشم ها و موها را جمع آوری می کنند. معمولاً پذیرایی آنها از افرادی که پشم چینی می کنند آش گوشت (گردک) می باشد پس از جمع آوری پشم ها آن را در داخل گونی بزرگ (رشگ - دبلو) قرار داده جهت فروش در بازار آماده می کنند و به هر کدام از اشخاص برینه کننده به رسم یاد بود چند گلوله بزرگ پشم هدیه می دهند با ادای صلوات و خداحافظی

میدان پشم چینی را ترک و به خانه‌های خود باز می‌گردند.

بخش دهم: رسم جار

جار ندایی است توسط چند نفر که معمولاً افراد مسن و معتمد هستند برای پیدا کردن اشیاء گم شده بود این رسم با استمداد از حضرت ابوالفضل العباس بوده در اوایل غروب با صدای بلند ادا می‌شد و متن آن این است جار جار ابوالفضل هر کسی فلان شیء یا هر وسیله دیگر یا گوسفند، بز را پیدا کرده به صاحبش برگرداند این رسم نشانه‌ای از پاک بودن مردم روستا و عشایر این سامان است و در واقع نشانه‌ای از رعایت موازین اسلامی در مقابل مال حلال و حرام بوده اگر هم کسی شیئی یا وسیله‌ی گم شده را پیدا کند آن را به صاحبش برمی‌گرداند.

بخش یازدهم: رسم شلی، ملی

در گذشته این رسم در میان مردمان ایل کلهر در شب اول بهار (اول وهار کردی) که هر ساله اول بهمن ماه شروع توسط عده‌ای از جوانان و نوجوانان روستاها و سیاه چادرها انجام می‌گرفت به درب سیاه چادرها یا منازل می‌رفتند با صدای موزون این ندا را سر می‌دادند: امشو اول وهاره، شلی ملی، دهس که‌ی وانو وه خیر و پیلی، متن فارسی (امشب اول بهار است شلی ملی دست پیرزن‌خانه با خیر همراه باشد چند بار تکرار می‌کردند). پس صاحبان سیاه چادرها و منازل به سرعت مقداری غذا، خرما، چای یا پول به شلی ملی کنان هدیه می‌داد چنانچه صاحب هر خانه یا سیاه چادری به هر دلیلی به شلی ملی کنان هدیه‌ای ندهد آنقدر درب منزل را می‌کوبد و شلی ملی را تکرار می‌کند که صاحب خانه یا سیاه چادر مجبور می‌شود به او هدیه‌ای بدهد این رسم ریشه در فرهنگ سنتی مردم این سامان دارد و معمولاً تا نیمه‌های شب ادامه دارد

بخش دوازدهم: آداب و رسوم ازدواج در ایل کلهر^۱

در ایل «کلهر» سن عروسی برای دختران از ده تا بیست و برای پسران از پانزده تا بیست و پنج سالگی است. در این ایل رسم است که دختران هر طایفه را برای پسران همان طایفه برمی

۱ عروسی در ایل کلهر، غلامرضا معصومی، هنر و مردم، ص ۶۶ - ۵۸.

گزینه‌ها. زیرا معتقدند که «دختر خوب را از قبیله خود نباید بیرون برد» و چون بیشتر عروس و دامادها با هم خویشی دارند، از این روی خواستگاری دخترها چندان رسمی نیست. چنانچه خانواده پسر و دختر با هم خویشاوند نباشند شیوه خواستگاری چنین است:

پسر، دختر دلخواه خود را انتخاب می‌کند. آنگاه مادرش را از این امر آگاه می‌سازد. (در «سومار» پسر، نخست خواهرش را آگاه می‌سازد و خواهر پس از شناختن دختر این دلبستگی را با مادر و پدر خود در میان می‌نهد و پدرش با چند تن از نزدیکان و ریش سفیدان دهکده خود در این باره گفتگو می‌کند و با آنها برای خواستگاری به خانه دختر می‌رود.) مادر پسر هم برای دیدن دختر به بهانه‌ای به خانه او می‌رود. اگر او را شایسته همسری پسرش دید و پسندید بی آنکه سخنی گوید به خانه خود برمی‌گردد و از خوبی و زیبایی دختر برای شوهرش تعریف می‌کند. شوهرش نیز تصمیم می‌گیرد که آن دختر را برای پسرش خواستگاری کند. در یک روز خوش یمن (روزهای فرد به عقیده آنها برای خواستگاری خوش یمن است) پدر پسر، همراه چند ریش سفید به خانه پدر دختر می‌رود تا از دختر دلخواه پسرش خواستگاری کند. اگر پدر دختر با این پیوند راضی نباشد به خواستگاران روی خوش نشان نمی‌دهد و به بهانه‌هایی مانند: «دخترم هنوز کوچک است، یا خودش می‌داند یا فلان فامیلم او را می‌خواهد و»

خواستگاران را از سر خود باز می‌کند و اگر با این ازدواج موافق باشد در همان جا به گفتگو می‌پردازند و مقدار «شیربها» و «مهریه» را تعیین می‌کنند در «سومار» هنگام خواستگاری فقط روز نامزدی را معلوم کرده و از «شیربها» و «مهریه» سخنی به میان نمی‌آورند و در روز نامزدی مقدار آنها معلوم می‌شود.

شیربها عبارت از مبلغی پول، چند رأس گاو، اسب و یا گوسفند است که داماد یا پدرش به خانواده عروس می‌پردازد. پس از گفتگوی فراوان در باره عروسی، روز نامزدی را نیز معلوم کرده و پدر پسر با پدر دختر دست می‌دهند و دست همدیگر را بوسیده و خداحافظی می‌کنند. بامداد روز نامزدی (در «سومار» تنها پنج شنبه‌ها) نخست پدر پسر برنج، روغن، نان، گوسفند و ... به خانه دختر می‌فرستد تا در آنجا ناهار بپزند. سپس پدر و مادر پسر همراه چند

از تن بستگان خود برای شیرینی خورانی و انجام مراسم نامزدی به خانه دختر می روند. مردها در یک اتاق و زنها در اتاقی دیگر که عروس نیز در آنجاست می نشینند. مادر پسر یک انگشتر طلا، اندکی شیرینی و نقل نیز همراه خود دارد. در سومار بستگان داماد در همین روز همراه خود رخت عروس را که از پیش خریداری کرده اند به خانه عروس می آورند و نزدیکان داماد نیز به خواهران و برادران عروس هدیه‌هایی می دهند که آن را «خلات» می گویند که همان خلعت است. پس از خوردن ناهار، مادر پسر انگشتری نامزدی را به انگشت دختر (عروس) رد می کند. در این هنگام زنان هلله و شادی می کنند، کف می زنند، مبارک باد می گویند و نقل بر سر عروس می پاشند. کودکان نقلها را از روی زمین برمی چینند و می خورند. گاهی هم زنان برای شگون و بخت گشایی چند دانه نقل با خود به خانه هایشان می برند و مراسم نامزدی پایان می پذیرد. آنگاه پدر و مادر داماد روز خرید رخت عروسی و روز انجام عقد را تعیین می کنند و همراه مهمانان از خانه عروس خانم به خانه خود برمی گردند.

چند روز پس از نامزدی داماد برای «رو باز کردن» به خانه عروس می رود. عروس لیوانی شربت یا کاسه ای آب برای او می آورد. داماد پس از نوشیدن آن یک سکه طلا یا مبلغی پول به عنوان «رو باز کردن» درون لیوان یا کاسه می اندازد و پس از ساعتی از عروس خداحافظی می کند و به خانه خود برمی گردند. پس از آنکه خانواده داماد از خانه عروس برگشتند دور هم جمع شده و در باره رخت عروسی و اشیاء مورد نیازی که باید خریداری شود سخن می گویند و از آنها صورت برداری می کنند و در یکی از روزهای فرد (یکشنبه، سه شنبه، پنج شنبه) به شهر می روند تا آنها را بخرند. در خریدن رخت عروس پدر یا برادر بزرگ عروس هم شرکت می کند. در سومار بامداد روز پنج شنبه یا جمعه برادر بزرگ یا پدر داماد همراه داماد به خانه عروس می روند و عروس و پدر عروس یا برادر بزرگ عروس را فرا خوانده تا به همراه هم برای انجام مراسم عقد به شهر بروند. در برخی از دهکده‌های دیگر ایل کلهر برای عقد، عروس و داماد به شهر نمی روند بلکه پدران یا برادران بزرگ آنها به وکالت از سوی عروس و داماد عقد را برگزار می کنند. لباس عروس را بیشتر از پارچه‌های رنگارنگ برمی گزینند و لباس داماد را هم در همان زمان خانواده عروس می خرد. پس از انجام مراسم عقد،

طرفین قرار روز عروسی را با هم گذاشته و به خانه خود برمی‌گردند. میان عقد و عروسی گاهی از یک هفته تا یک ماه با موافقت هم فاصله می‌اندازند تا وسایل عروسی را فراهم کنند. در این مدت عروس و داماد هرگز نمی‌توانند یکدیگر را ببینند. روز عروسی معمولاً یکشنبه یا پنج‌شنبه و گاهی هم سه‌شنبه‌ها می‌باشد.

حنابندان یک روز پیش از عروسی است. در این روز که معمولاً شنبه یا دوشنبه و یا چهارشنبه است، زنی نسبتاً سالخورده از نزدیکان داماد (عمه، خاله یا ...) به نام «پاخسو» به خانه عروس می‌رود. اگر عروس و داماد در یک‌ده باشند که «پاخسو» قدم زنان به خانه عروس می‌رود و اگر دهکده آنها دور از هم باشد «پاخسو» سوار بر اسب نر سفید یا سرخ‌رنگی می‌شود و به خانه عروس می‌رود. این اسب نباید مادیان، یابو و یا قاطر باشد. پاخسو هنگام رفتن به خانه عروس رخت عروس و اشیایی را که خانواده داماد برای عروسی خریده است با خود می‌برد. فردای آن روز چند تن از نزدیکان عروس که حتماً باید زن باشند گرد هم آمده و ساززن و دهل‌زن را هم دعوت می‌کنند که به خانه عروس بیایند. حاضرین با آوای ساز و دهل شادی می‌کنند. پاخسو به دست و پا و سر عروس حنا می‌بندد. ساعتی پس از حنابندان آب گرم می‌کنند و پاخسو تن و سر عروس را با آب می‌شوید. (اگر گرمابه نباشد.) اگر دهکده عروس بزرگ باشد و گرمابه داشته باشد پاخسو به همراه ده تا بیست زن از بستگان عروس، او را به گرمابه می‌برند. هنگام بردن عروس به گرمابه، روی سر و صورت عروس را با پارچه توری سفیدرنگی می‌پوشانند و یک زن آینه به دست می‌گیرد و پیشاپیش عروس راه می‌رود و آینه را جلو صورت او نگه می‌دارد که عروس همیشه چشمش به آینه بیفتد. عقیده دارند که با این کار عروس سفیدبخت و خوشبخت خواهد شد. زن دیگری هم اسفند و کندر دود می‌کند.

نوازندگان ساز و دهل، عروس و همراهانش را تا در گرمابه می‌رسانند. پس از اینکه آنها وارد گرمابه شدند نوازندگان بیرون از گرمابه می‌ایستند و منتظر آمدن عروس و همراهان می‌مانند. ساعتی می‌گذرد و آنها از گرمابه بیرون می‌آیند و لباس می‌پوشند. در حالی که همان پارچه توری سفید را روی سر و صورت عروس پوشانیده‌اند و او را مانند حلقه گل در بر گرفته‌اند، از در ورودی گرمابه خارج می‌شوند، دوباره نوازندگان با نواختن ساز و دهل آنها را تا خانه

عروس همراهی می نمایند. از طرف دیگر زمانی که عروس در گرمابه است خانواده عروس اسباب جهاز عروس را به خانه داماد می فرستد.

چند روز پیش از عروسی در خانه عروس نوعی نان شیرینی به نام «بژی» (از آرد و روغن و شکر) می پزند و در کیسه ای ریخته و روز عروسی همراه عروس توسط پاختو به خانه داماد می فرستند. در همان کیسه کشمش و نخودچی هم کنار «بژی» می ریزند و این سه خوارکی را روی هم «ناو - پلکانه» می گویند.

بژی را پاختوی عروس برای شگون و گفتن شادباش به خانواده داماد میان اعضای خانواده داماد پخش می کند و گاهی هم مقداری از آن را تا روز «پاگشا» نگه می دارد و میان زنان دو خانواده قسمت می کند. پس از اینکه عروس از گرمابه در آمد پاختو رخت او را که داماد خریده است به تنش می پوشاند و او را آرایش می کند و نقاب صورتی یا قرمزرنگی به سر و روی عروس می اندازد. یکی از زنان پیر خانواده عروس از زیر رخت عروس تکه ای نان (کلوچه) با دستمال به کمر عروس می بندد و عروس در حالی که اشک فراق از خانه پدر و دوری از خانواده در چشمانش حلقه زده با اشاره و تکان دادن سر از یکایک آنان خداحافظی می کند و اکنون عروس آماده است که به خانه داماد برود. همان روزی که «پاختو» را به خانه عروس می فرستند پدر داماد مردم ده و دهکده های نزدیک و بستگان را به خوردن ناهار روز عروسی فرا می خواند. داماد هم با ساق دوشهایش به گرمابه رفته و یا اینکه در آب رودخانه خودش را می شوید و رخت نو خود را می پوشد. بامداد روز عروسی آوای ساز و دهل در خانه داماد طنین انداز است. مهمانان مرد داماد سوار بر اسبهای خود شده و به خانه عروس می روند. در میان راه سوارکاران تیراندازی و اسب دوانی می کنند. پس از رسیدن به خانه عروس و نوشیدن چای و صرف شیرینی آماده آوردن عروس می شوند.

عروس که قبلاً رخت پوشیده و خود را برای رفتن به خانه شوهر آراسته است حرکت می کند. زنی آینه به دست می گیرد و پیشاپیش روی عروس راه می افتد. پدر یا عمو یا برادر بزرگ عروس دست او را می گیرد و از خانه بیرونش می برد و جلوی در خانه بر اسب سوارش می کند. زنی از خانواده عروس پیش می آید و دهانه اسب عروس را می گیرد و درخواست انعام

می‌کند. برادر عروس یا کس دیگری از خانواده عروس به او انعامی می‌دهد. آنگاه مردی از نزدیکان تهی دست عروس جلو دهانه اسب عروس را می‌گیرد و عروس و همراهانش به سوی دهکده داماد به راه می‌افتند. اسبی که عروس سوار می‌شود همان اسبی است که پاختسویک شب قبل از عروسی سوار شده و به خانه عروس آمده است. این اسب زین و برگ شده و با پارچه‌های رنگارنگ روی زینش را پوشانیده‌اند. همراه عروس و در دو سوی او دو زن سوار دیگر هست که همان پاختسویک است. یکی پاختسویکی که از سوی داماد پیش از عروسی به خانه عروس آمده است و دیگری پاختسویکی که عروس از خانه خود همراه می‌برد و از نزدیکان عروس است. پاختسوی عروس «ناوپلکانه» را هم با خودش می‌برد.

هنگام آوردن عروس همه اهالی ده، زن و مرد و کوچک و بزرگ برای دیدن عروس در کوچه‌ها، پشت بامها و بر سر راه می‌ایستند و گلاب، کشمش و نقل بر سر عروس می‌پاشند. سوارکاران همراه عروس با شیرین کاری و مسابقات گوناگون پیشاپیش عروس اسب می‌تازند و با هم شرط بندی می‌کنند. گاهی عقب تر از عروس می‌مانند و زمانی چند صد متر جلوتر از اسب او تاخت و تاز می‌کنند. هنگامی که عروس به حدود دویست متری خانه داماد می‌رسد داماد از خانه بیرون می‌آید و چندین سکه نقره و نقل بر سر راه عروس می‌پاشند. جلودار اسب عروس، داماد را دیده و با آوای بلند می‌گوید: «داماد پیش بیا، اگر نیایی نمی‌گذارم اسب عروس حرکت کند». داماد پیش می‌آید و به فراخور حالش انعامی به جلودار اسب عروس می‌دهد و بی درنگ به خانه اش برمی‌گردد و در انتظار رسیدن عروس به در خانه می‌ماند.

عروس که به در خانه داماد می‌رسد، داماد با مادر و خواهرانش پیش می‌آیند و شیرینی، پول نقره و نقل بر سر عروس می‌ریزند. سپس داماد نام خدا را بر زبان آورده و عروس را از روی اسب به پایین می‌آورد و به درون خانه می‌برد. میهمانان همه دست می‌زنند و شادی می‌کنند. در حجله خواهر و مادر و فامیلهای نزدیک داماد از عروس استقبال کرده و داماد فوراً از حجله بیرون رفته و پیش میهمانان برمی‌گردد. عروس در حجله نمی‌نشیند تا از پدر یا برادر بزرگ داماد هدیه ای بگیرد. این هدیه گاو یا گوسفند است. پس از گرفتن هدیه یکی از پسران نزدیک داماد (برادر کوچک یا برادرزاده و یا خواهرزاده داماد) شالی از جنس ابریشم به کمر

عروس بسته و با صدای بلند می گوید: «هفت پسر یک دختر آرزو می کنم!» آنگاه عروس می نشیند و همه افراد نزدیک داماد به او خوش آمد می گویند.

هنگام ناهار داماد هم با مهمانان دیگر ناهار می خورد. پس از خوردن ناهار، یکی از مهمانان برخاسته و سینی بزرگی به دست می گیرد و در میان مهمانان دور می زند. هر کس به فراخور خود پولی در آن سینی می اندازد و او هم با آهنگ بلند می گوید: «فلان کس، فلان قدر پول داد. خدا برکت بدهد، خدا خیر بدهد...» پول گردآوری شده را می شمارد و به داماد می دهد. داماد پس از خوردن ناهار به حجله می رود و کسانی که در حجله نزد عروس بودند از حجله بیرون می آیند. داماد نخست روسری توری قرمزرنگ عروس را از جلو رویش کنار می زند و از سرش برمی دارد. دستمال نانی را که به کمر عروس بسته شده باز می کند و لقمه ای نان خود می خورد و لقمه دیگری به عروس می خوراند. آنگاه پاختوی عروس در حالی که آفتابه لگنی پر از آب در دست دارد نزدیک می آید و به عروس و داماد شادباش می گوید و آنها را وادار می کند که پای یکدیگر را بشویند. سه یا چهار روز پس از عروسی (اگر دهکده عروس و داماد دور از هم باشد، یک هفته پس از عروسی) پدر عروس گوسفند، روغن، برنج، نان، قند، چای و ... به خانه داماد می فرستد، در خانه داماد به خرج پدر عروس جشن بزرگی بر پا می شود. ناهار یا شام آماده می شود و همه بستگان (فقط زنان) عروس و داماد را به آن جشن فرا می خوانند. زنان با خواندن شعرهای محلی به خوشحالی می پردازند و برای عروس و داماد خوشبختی آرزو می کنند. در این جشن مردان نمی توانند شرکت داشته باشند. پس از ناهار هر کس به خانه خود می رود. مادر عروس و زنانی که همراهش آمده اند برای پا گشودن «پاگشا» هنگام رفتن به خانه های خود، عروس را نیز همراهشان می برند. عروس سه یا چهار روز و گاهی یک هفته در خانه پدرش می ماند. سپس داماد به خانه پدرزنش رفته و عروس را به خانه خود می آورد. با این رسم، عروسی پایان می پذیرد.

نتیجه گیری

در نتیجه گیری پایانی این مقاله درخصوص آیین و اعتقادات دیرینه عید نوروز لازم به ذکر است کردهای ایل کلهر، ماه منتهی به عید را طبق تقویم ویژه خود عید ماه می گویند و در این

ماه زمینه استقبال از نوروز باستانی را فراهم می‌کنند و به همین دلیل از نیمه دوم این ماه تمام وسایل منزل را بیرون می‌ریزند، فرشها و وسایل کثیف را می‌شویند و از منازل خود غبارروبی می‌کنند در این میان خانه‌تکانی را معمولاً زنان با همیاری فرزندان و همسایگان خود انجام می‌دهند. بنابر عقاید مردم ایل کلهر شب قبل از عید، عرفات محسوب می‌شود و مردم در این شب به خاطر درگذشتگان خود انواع میوه‌ها، شیرینی‌ها و غذاها تهیه کرده و برای شادی روح اموات خیرات می‌کنند و فاتحه می‌خوانند و سپس از این نذورات می‌خورند، آنان این شب را عید اموات می‌دانند و با بر پا داشتن عرفات موجب خشنودی و شادی روح اموات می‌شوند. مردم ایل کلهر علاوه بر مراسم چهارشنبه سوری که در آن آتش روشن می‌کنند و از روی آن می‌پرند، در شب عید هم هنگام غروب آتشی در حیاط خانه روشن می‌کنند و برای هر فردی از اعضای خانواده هیزمی با ذکر اسم او در آتش می‌اندازند و دور آن می‌نشینند و عقیده دارند این کار موجب طول عمر و روشنی زندگی می‌شود. از دیگر رسوم ایل کلهر این است که جوانان و مردان چند روز مانده به شب عید توپ‌های نم‌دی درست می‌کنند و آن را درون نفت قرار می‌دهند تا کاملاً با نفت آغشته شود، با فرا رسیدن شب و تاریک شدن هوا توپ‌ها را در فضای باز آتش می‌زنند و مرتب آنها را به هوا پرتاب می‌کنند این کار موجب هیجان مردم شده و در واقع یک نوع از نور افشانی امروزی در آسمان روستا و محل زندگی شان است که زیبایی خاصی را در شب عید می‌آفریند، همه این موارد نشان از احترام و تقدس آتش در فرهنگ دیرین کردها و مردم ایران دارد. مبنای آغاز نوروز در آیین مردم ایل کلهر شب است به همین منظور بهترین غذاها را برای این شب تهیه می‌کنند در گذشته بهترین غذای آنها پلوی خالی بود ولی هم اکنون پلو با گوشت توسط زنان ایل کلهر پخت می‌شود و هر خانواده با هر وضعیت اقتصادی خود را ملزم به تهیه این غذا برای اعضای خانواده در شب عید می‌دانند و به اصطلاح در این شب همه افراد از نظر نوع غذا با هم برابرند. پوشیدن لباس نو یکی دیگر از سنت‌های ویژه و زیبای عید نوروز در میان ایرانیان و فارسی‌زبانان جهان است بنابراین تهیه لباس نو و پوشیدن آن در نوروز از دیرباز در میان اقوام ایرانی رایج و مرسوم بوده است. مردم ایل کلهر هم با هر نوع بضاعت مالی سعی می‌کنند لباس‌های کهنه را بیرون

انداخته و زندگی نو و پاکیزه را با لباس‌های الوان و نو آغاز کنند بنابراین از یک ماه قبل از فرا رسیدن عید به فکر تهیه لباس برای خود و فرزندان‌شان هستند، در این کار بچه‌ها و زنان نسبت به مردان خانواده در اولویت هستند، پوشیدن لباس نو جنبه عمومی و همگانی دارد چون پوشیدن لباس‌های نو و رنگارنگ همراه تغییر چهره طبیعت به معنی زدودن پلیدی‌ها و آغاز زندگی شاد و رنگین محسوب می‌شود. دید و بازدید (عید مبارکی) یکی از سنت‌های رایج دیگر در میان مردم ایل کلهر است، مردم از صبح اولین روز عید دسته‌دسته به دیدار همدیگر می‌روند، در اینجا رسم بر این است که ابتدا به عید مبارکی بزرگان و روسای طوایف و خانواده‌ها رفته و بعد به دیدار سایر اعضای خانواده‌های خود بروند. در دیدارهای اولین روز عید بیشتر مردان خانواده به عید مبارکی می‌روند و با همدیگر روبوسی می‌کنند دقایقی در منزل میزبان می‌مانند و پس از تناول شیرینی راهی خانه‌ای دیگر می‌شوند. زنان هم بطور جداگانه و به صورت گروهی همراه زنان همسایه به عید مبارکی می‌روند، کسانی که در این روز بدلیل مشغله نتوانند به عید مبارکی بروند این کار را در شب همان روز انجام می‌دهند. یکی از سنت‌های اجتماعی دیرین ایل کلهر، مراسم سیزده بدر در روز سیزدهم نوروز است مردم بنا بر باورهای عامیانه این روز را نحس می‌دانند و برای دور کردن نحسی از خود دسته‌جمعی منازل و خانه‌های خود را ترک و به دامن دشت و صحرا می‌روند. این طرز تفکر از زمان‌های باستان در میان ایرانیان وجود داشته و حتی در بعضی از ادیان دیگر مثل مسیحیت هم رواج دارد و آنان هم هیچگاه سیزده نفر روی یک سفره نمی‌نشینند، مردم کلهر هم به نحس بودن سیزده اذعان دارند و حتی در محاسبات بجای سیزده کلمه زیاده بکار می‌برند، بنابراین آنها در روز سیزدهم نوروز همگام با دیگران خانه را ترک و به دامن سبزه زارهای زیبای طبیعت می‌روند و این روز را با شادی و رقص و همراه با خویشاوندان سپری می‌کنند. از مکان‌هایی که مردم شهر و روستا در این روز به آنجا می‌روند مناطق سرسبز و جنگلی منطقه است دختران در این روز به نیت باز شدن بخت شان سبزه گره می‌زنند و بسیاری از آنان به جمع آوری گیاهان خوراکی می‌پردازند.

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی احمد کسروی ج ۲
- ۲- گلستانه ابوالحسن مجمل التواریخ چاپخانه شرکت طبع کتاب چاپ اول ۱۳۵۰
- ۳- نیکسن واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی انتشارات نیلوفر چاپ دوم زمستان ۶۶
- ۴- کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران دکتر عزیز اله بیات انتشارات امیر کبیر چاپ اول ۱۳۶۷
- ۵- جغرافیای مفصل ایران (۲) سیاسی تألیف مسعود کیهان معلم دارا المعلمین عالی مطبوعه مجلس تهران ۱۳۱۱
- ۶- سازمان اداری حکومت صفوی با تحقیقات و حوادثی تعلیقات اسنادمینور سکی بر تذکره ملوک ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات امیر کبیر چاپ دوم ۱۳۶۸
- ۷- اوژن، اوین، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، چاپ نقش جهان، ۶۲
- ۸- بلوشر، وپیوت، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، فرودین ۶۹
- ۹- کتاب روزنامه چهار فصل سفر اولین هیأت سیاسی اعزامی ایران به کشورهای اروپایی در زمان قارجایه بقلم مرحوم میرزا فتاح خان گرمرودی
- ۱۰- راولینسون، سرهنری، سفرنامه (گذر از ذهاب به خوزستان) ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، انتشارات آگاه تهران، ۶۲
- ۱۱- علی اصغر شمیم ایران در روان سلطنت قاجار انتشارات سود - سال ۷۴
- ۱۲- رُهربرن، نظام ایلات در دوره صفویه ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران چاپ اول ۷۱
- ۱۳- کمیسیون ملی یونسکو در ایران ایرانشهر ج ۱
- ۱۴- دور کیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر باقر پرهام، کتاب بسرای بابل، چاپ اول ۶۹
- ۱۵- تاریخ ژاندارمری ایران سرهنگ پرویز افسر

۱۶- سیستانی، ایرج افشار - کرمانشاهان و تمدن دیرینه ان - انتشارات زرین تهران چاپ ۱۳۷۱

ج ۲

۱۷- سنندجی، میرزا شکرالله - تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان انتشارات امیر کبیر چاپ اول ۱۳۶۶

۱۸- نگاهی به تحولات ایران در جنگ اول جهانی بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه نویسنده الیور باست مترجم خیس نبی احمد چاپ اول بهار ۱۳۷۷ انتشارات شیراز

۱۹- سلطانی، محمد علی، ایلات و عشایر کرمانشاهان، ناشر مؤلف، چاپ موفق، تهران ۱۳۷۳،

ج ۲

۲۰- شرف الدین خان یلیدیسی، امیر - شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)

۲۱- طیبی، حشمت الله، مبانی جامعه شناسی مردم شناسی ایلات و عشایر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، شهریور ۷۴

۲۲- ایران و جنگ جهانی اول اسناد وزارت داخله به کوشش کاوه بیات انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

۲۳- فرما نفرما، عبدالحسین میرزا (اسناد برگزیده دور قارجار)، انتشارات بابک، بابک، تهران مرداد ۲۵۳۵

۲۴- کرزن. جرج لرد ایران قضیه و ایران ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی ج ۱

۲۵- توسلی غلامعباس نظریه های جامعه شناسی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها سمت چاپ سوم پانیز ۱۳۷۱

۲۶- کریم پور، کریم، تقویم ایلیاتی کرمانشاه یا گاهشماری در ایل کلهر، نشر سرچشمه هنرودانش

۲۷- کریم پور، کریم، چیستان در ادبیات کردی کلهری چاپ مولف

۲۸- کریم پور، کریم، دستور زبان کردی کرمانشاهی، چاپ اول، دوم، سوم چاپ مولف

۲۹- بشیری، احمد، کتاب آبی، گزارش های محرمانه وزارت خارجه انگلیس، نشر نو، ۶۲

۳۰- گلشن مراد، تاریخ زندیه، ابوالحسن غفاری کاشانی به اهتمام غلامرضا طباطبایی چاپ

اول، ۱۳۶۹

- ۳۱- گروهه هوگو، سفرنامه گروهه ترجمه مجید جلیلود، نشر مرکزی، چاپ اول
- ۳۲- حیات یحیی (تاریخ معاصر) یحیی دولت آبادی انتشارات جاوید، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۳۳- معصومی، غلامرضا، عروسی در ایل کلهر، هنر و مردم، ص ۶۶ - ۵۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی